

حسنا محمدزاده؛ (برگزیده مشترک در بخش شعر نو):

من با تمام بیت‌های شعرم گریه کردم

کدام قسمت از برنامه اختتامیه برای شما قابل توجه بود؟

یک فیلم و کلیپ گزارشی که از هیئت علمی و نحوه داوری آثار بخش شد، خوب بود و حتی فکر می‌کنم می‌توانست به صورت ریزبینانه‌تر به چالش‌هایی که شاعران در داوری با آن مواجه بودند، بپردازد. انعکاس صحبت‌های منتقدانه با نگاه تحلیلی که به جریان سازی شعر هم کمک خواهد کرد.

این مسئله علاوه بر شفاف‌سازی در داوری سبب خواهد شد، شبهه‌ها کمتر شود و همین‌طور قسمت شعرخوانی شاعران فارسی زبان که از خارج از کشور، میهمان ما بودند از قسمت‌های خوب این مراسم بود. منتها بهتر بود که از شاعران داخلی هم برای شعرخوانی دعوت می‌شد، هر چند که مطلع بودم قبل از اختتامیه ۶ محفل شعر در شهرهای مختلف با همین رویکرد برگزار شده بود اما به خاطر اینکه هر یک از این محافل در یک شهر بود امکان حضور در آن محافل را نداشتیم و بهتر بود که حداقل از شاعران برگزیده برای شعر خواندن در اختتامیه دعوت می‌شد.

با اینکه نامزدان این دوره از جشنواره از شهرهای مختلف ایران بودند، آیا این مراسم فرصتی برای شما برای آشنایی و تبادل نظر فراهم کرد؟

خیر، البته من با چند تنی از دوستان مانند خانم فاطمه گیلانی و... دوستی قدیمی داشتم، که این رویداد در همین اندازه پر فشار و استرس کمک کرد تا بعد از مدتها همدیگر را ببینیم. اما خوب بود که اگر فرصت داشتیم با نامزدان سایر بخش‌ها در یک محفل، شعرخوانی داشتیم.

در پایان بفرمایید به عنوان یک شاعر زن، که آثارتان با رگه‌هایی از یک نگاه فمینیستی و معتدل همراه است، تا چه اندازه تحت تأثیر فروغ فرخزاد هستید؟

من با جهان زنان در ارتباطم، با مسائلی که در دوره‌های مختلف در ذهن و جانم عجین و ته‌نشین می‌شوند و ممکن است سال‌ها یا ماه‌ها بعد به شکل یک روایت جوششی و در قالب شعر زنده شوند. نگاه، اندیشه و خیال همواره در حال دریافت و درک است. نه اینکه مستقیماً بخواهم رویکردی از یک شاعر دیگر را تقلید کنم. زنان در جامعه ما با معضلاتی چون نازایی، چند همسری شوهر و کودک همسری و... مواجه‌اند. ما به صورت روزمره این زنان را می‌شنویم و می‌بینیم اما شاید در کی از شرایط آنها نداشته باشیم تا اینکه زندگی یک تجربه نزدیک‌تر در قالب یک فیلم و... مرتبط با آن مسئله را به ما نشان می‌دهد. تأثیری که شاعر می‌گیرد از تجارب زیسته جمعی است که گاه با اتفاق خاص برای ما نزدیک‌تر و قابل لمس‌تر می‌شود. به نظرم شاعر در مواجهه با این همه درد، راهی ندارد جز پناه آوردن به شعر، من با تمام بیت‌های شعرم پیش از این اتفاق گریه کرده بودم. مثلاً یک شعر دارم که در دوران نوجوانی سرودم، وقتی که هنوز ازدواج نکرده بودم، اثر سینمایی «لیلا» ساخته داریوش مهرجویی را دیده بودم و بعد از آن دائماً به یاد غم لیلا گریه می‌کردم. پس ما گاهی برخی دردها را لزوماً خودمان به صورت ملموس در زندگی نداشتیم وقتی آنها را در داستان‌ها، فیلم‌ها و اطرافیان می‌بینیم طوری با آن همدات‌پنداری می‌کنیم که انگار همان لحظات برای خودمان رخ داده است. شعر محصول گذر از همه این مرحله است یعنی تا درد در جان شاعر به حزن بدل نشود، نمی‌تواند در قالب یک شعر تأثیرگذار مخاطب را برانگیخته و او را تحت تأثیر قرار دهد.

قطعه شعری از کتاب «زن آتش» که سروده خودتان است را برای ما بخوانید.

غروب زخمی کوچ / پرده‌ها به گلویم هجوم آوردند / به تکه‌های صدایم که ریخت روی زمین / به آن همه آمین که دانه‌دانه به منقار هر یکی در باد / روانه شد به فراسوی نا کجا / باد / صدای در سرم آما، صدای درد نبود / صدای نوک‌نوک مرغان دوره‌گرد نبود / صدای رویش بود / زنی بلند شد از من - زنی به سان گیاه / زنی به سان درخت از دل زیارتگاه / گوش: قلعه فریادهای تو در تو / دلش در آینه‌های دور بسته بود به مو / فرشته‌های نهبان آب: لب‌هایش / به فارسی در حرف می‌زد و پشتو / از آستانه مادر خدایی آمده بود / شبیه بود به زن ایزدان، حکایت او / نگاه می‌کردم به جاری کلمات غلیظ در رگ‌هاش / به رنگ و بوی صدایش / به چشم‌هایش که هر چند گنگ و مبهم بود / تناسخ همه حرف‌های عالم بود / رسیده بود از آن سوی نیستی به حیات / صدایش می‌کردند: الهه کلمات.



محتوا یعنی ترانه خوب مواجهیم، با این وصف انتظار شما از این رویدادهای ادبی برای جریان سازی غنی‌تر در حوزه شعر و ادب فارسی چیست؟

در حال حاضر ترانه‌های من در حال اجرا شدن هستند. حرفه و کار من ترانه است و از همین راه ارتزاق می‌کنم. با چند تن از دوستان در استودیویی به شکل خصوصی مشغول به کار هستیم. اما این کتاب بیشتر شعرهای محاوره است نه ترانه، معمولاً جشنواره‌ها در همین قالب اثر می‌پذیرند و من به عنوان ترانه سرانمی‌توانم در قالب ترانه در جشنواره شرکت کنم. چون ماهیت ترانه در همبستگی شدید با اجراست و به صورت یک متن، قابل سنجش و داوری نیست.

البته در جشنواره موسیقی امسال، بخشی به ترانه‌ها اختصاص یافته بود؟

بله، اتفاقاً در جشنواره موسیقی امسال هم اثر داشتم و شایسته تقدیر شدم. دو قطعه آهنگ «بوی عطر» با صدا و آهنگسازی نوید مولوی و تنظیم آرش آزاد و قطعه «آوار» با آهنگسازی نوید مولوی و خوانندگی مهربد مانا.

در پایان بفرمایید تاکنون با کدامیک از خوانندگان در ترانه و موسیقی همکاری داشتید؟

با استاد حمید غلامعلی، مجتبی کبیری، نوید مولوی، مهران سلیمی.

قطعه شعری از کتاب «چهیل» از سروده‌های شما بشنویم.

تا بوق سگ بیدار بیدارم / تا لنگ ظهرو سیر می‌خواهم / این زندگی مُضحکه منه / نظم جهان می‌ره رو اعصابم / تنهایی استعاره از منه / من گوشه‌ای از شوخی دنیام / اگه توام شکل منی لطفاً / همدات‌پنداری نکن / باهام / پیغمبری هستم که قومش رو / وقت عذاب سخت ول کرده / من به روانی ام که از ترسش / تو و آینه با خودش دوئل کرده / من جتم و یک شهر بسم‌الله / اینجوری تو و مردم تک افتادم / از فرط بی کسی همین دیشب / بختک اومد رو بختک افتادم / این زندگی سرد کنسروی / آشفته‌گیم و بی‌بشتر کرده / گرما به این مجنون ناراضی / شاید با کشف رازی برگرده / تفریح این روزام شده بازی / پاتوق این روزام شده کافه / ژستای روشنفکری می‌گیرم / دنیای من درگیر شوآفه / بدبختیام رو دور تکراره / هر سال می‌گم سالمه امسال / یاختن برام عادی شده مثلاً / ناکامی هر سال استقلال / از بس بلا تکلیفه آیندم / سایه‌ام جلو پام سنگ می‌ندازه / من زندگیم شبیه فیلمای فرهادیه که آخرش بازه.

خوش به حال! هر سحر گم می‌شوم در آینه / خوش به حال! در باسطم آه پیدا می‌شود. می‌زنم بیرون از این شهر شب آشوب شلوغ / می‌روم تا آن افق که ماه پیدا می‌شود / از دهاتی‌ها اگر گاهی بپرسم راه را / شک ندارم جاده‌ای کوتاه پیدا می‌شود. شک ندارم مقصد از جایی که هستم دور نیست / شک ندارم منزل دلخواه پیدا می‌شود / سرزمینی که قیام نخل هاش از بندگی ست / پای هر کوهش عبادتگاه پیدا می‌شود. لابلای سنگ‌ها تسبیح باران جاری است / بین گل‌ها بوی بسم‌الله پیدا می‌شود / دلور را پایین می‌اندازم به امید خدا / باز هم پیغمبری در چاه پیدا می‌شود.

سامی تحصیلداری؛ (برگزیده بخش شعر محاوره):

از ما نخواستند که صحبت کنیم

ابتدا از برگزاری مراسم اختتامیه در شهر شیراز بگوئید؟
تنها مشکل نحوه اسکان و پروازی بود که با تاخیر مواجه شد. در یک برنامه ریزی عجولانه که خستگی زیادی به همراه داشت، قرار داشتیم. اگر از یک شب قبل در شهر شیراز بودیم با آرامش خیال بیشتری در اختتامیه حضور می‌یافتیم. استاد بیابانکی برای اسکان همراهی مان کردند. اما مراسم به طور کل خوب برگزار شد، قطعاً به شکلی تهران نبود، چون من در دوره شانزدهم جشنواره نیز نامزد ادبی بودم مسلماً نظم و امکانات در اندازه دوره‌های قبل نبود. در مراسم وزیر محترم فرهنگ سخنرانی داشتند اما جمعیت در سالن و صدای همه‌همه و شلوغی در سالن به قدری بود که به زحمت صدای وزیر را می‌شنیدیم. اما در مجموع جشنواره خوبی بود. البته من شاید چون جایزه را برده‌ام این احساس را دارم. شاید احساس نامزدهای دیگر که برگزیده نشده‌اند، چیز دیگری باشد. مثلاً من از خانم نسترن علیخانی که از نامزدان این دوره بود، شنیدم با اینکه از دیروز در شیراز حضور داشته و به یک محفل شعری دعوت شده بود اما حتی برای خواندن شعر از او دعوت نشده است.

در خود مراسم چطور، آیا تریبونی به شما اختصاص داده شد؟

خیر، از ما نخواستند که صحبت کنیم.

شعر شما در بخش محاوره بود، اما شما ترانه سرا هم هستید. هم اکنون ترانه‌هایی که در قالب آلبوم موسیقی منتشر می‌شوند بسیار شنیده می‌شوند اما در این حوزه ما با ضعف